



## حدیث سلسله طلایی

**کلیدواژه:** [نیشابور](#)، [اهل سنت](#)، [بخاری](#)، [شیعیان](#)، [اهل بیت \(علیهم‌السلام\)](#).

**پرسش:** در مورد حدیث طلایی (سلسله الذهب) توضیح دهید.

**پاسخ:**

### فهرست مندرجات

[۱ - مقدمه](#)

[۲ - سکونت چند روزه امام در نیشابور](#)

[۲.۱ - شرح واقعه اجلاس](#)

[۲.۲ - املاي حدیث مهم](#)

[۳ - علت نام‌گذاری حدیث](#)

[۴ - پانویس](#)

[۵ - منبع](#)

**مقدمه**

در آن زمان [نیشابور](#) از مراکز حدیثی [اهل سنت](#) به شمار می‌رفت. دانشمندان و محدثان بسیاری همچون [اسحاق بن راهویه](#)، استاد [بخاری](#) (نویسنده مهمترین کتاب حدیثی اهل سنت، در این شهر حضور داشتند. بیشتر مردم این شهر اهل سنت بودند. البته در گوشه و کنار شماری از [شیعیان](#) نیز زندگی می‌کردند.

### سکونت چند روزه امام در نیشابور

امام در طول سفر تبعیدی خویش، مدتی در نیشابور سکونت گزید و از موقعیت این شهر برای برپایی چند جلسه بهره برد. مهمترین جلسه امام در نیشابور به درخواست بزرگترین دانشمندان سنی برگزار شد.

### ← شرح واقعه اجلاس

یکی از حاضران این جلسه را این‌گونه گزارش کرده است:  
[علی بن موسی الرضا \(علیه‌السلام\)](#) هنگامی که وارد نیشابور شد، در کجاوه‌ای قرار گرفته بود که سازوبرگ آن از طلا و نقره بود. در این هنگام چند نفر از حافظان بزرگ حدیث و دانشمندان، در شلوغ‌ترین مکان یعنی مرکز شهر (وسط بازار) جلو مرکب آن حضرت را گرفتند و گفتند: تو را به حق پدران و دودمان بزرگوارت، چهره مبارکت را برای ما باز کن و از پدران برای ما حدیثی نقل کن!  
در این هنگام مرکب آن حضرت متوقف شد و سایبان برطرف گردید و دیدگان [مسلمانان](#) از جمال مبارک و نورانی ایشان روشن شد. مردم یک‌باره از جای خود برخاسته و به احترام آن جناب ایستاده بودند.  
گروهی از مردم [گریه](#) می‌کردند و جماعتی فریاد هلهله و شادی برآورده بودند، و... بعضی افسار استرش را می‌بوسیدند، و تعدادی سرهای خود را بلند کرده، به جای آن جناب می‌نگریستند.  
ازدحام و غوغا تا هنگام ظهر به طول انجامید، و اشک از دیدگان مردم جاری بود. فریادها خاموش شد.  
در این وقت که سکوت همه‌جا را فرا گرفت، علما و اهل فضل فریاد برآوردند: ای گروه مردم! بشنوید و گوش فرا دهید و فرزند رسول خدا را اذیت نکنید.  
در حدود بیست و چهار هزار نفر قلم در دست گرفته، منتظر بودند تا امام حدیث را املاء کند.

### ← املاي حدیث مهم

آنگاه حضرت رضا (علیه‌السلام) فرمود: شنیدم از پدرم [موسی بن جعفر](#)، و او گفت: شنیدم از پدرم [جعفر بن محمد](#)، و او گفت: شنیدم از پدرم [محمد بن علی](#)، و او گفت: شنیدم از پدرم [علی بن الحسین](#)، و او گفت: شنیدم از پدرم [حسین بن علی](#)، و او گفت: شنیدم از پدرم [علی بن](#)

**ابی طالب** و او گفت: شنیدم از برادرم و پسر عموم **حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)** و او فرمود: شنیدم از **حیرئیل** و او گفت: شنیدم از حضرت رب العزة جل جلاله که فرمود: کلمه «لا اله الا الله» یعنی اعتقاد به **توحید** - قلعه محکم و دژ من است؛ هر کس در این دژ داخل گردد، از **عذاب** من در آسایش است.

### علت نام‌گذاری حدیث

یکی از دانشمندان همان دوران می‌گوید: این حدیث را با همین سند برای یکی از پادشاهان سامانی خواندند. او دستور داد حدیث مزبور را با طلا نوشتند، و سپس **وصیت** کرد هنگامی که درگذشت، این حدیث را در کفن او بگذارند. یکی دیگر از دانشمندان نیز گفته بود: اگر این روایت را با این سند بسیار محکم بر دیوانه‌ای بخوانند و او عاقل شود نباید تعجب کرد. به همین علت چه بسا این روایت را دارای سند طلایی (سلسله الذهب) می‌گویند.

[۱] **مجلسی، مجدیاقر، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۶، ح ۳، به نقل از کشف الغمّه از تاریخ نیشابور.**

[۲] **مهدی غلامعلی و علی‌نقی نگران، ماه هشتم، ص ۶۵-۶۷.**

### پانویس

۱. **↑ مجلسی، مجدیاقر، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۶، ح ۳، به نقل از کشف الغمّه از تاریخ نیشابور.**

۲. **↑ مهدی غلامعلی و علی‌نقی نگران، ماه هشتم، ص ۶۵-۶۷.**

### منبع

**حدیث‌نت، برگرفته از مقاله «حدیث سلسله طلایی» تاریخ بازبینی ۱۳۹۷/۱۲/۲۶.**

رده‌های این صفحه : **حدیث سلسله‌الذهب**